

داستان‌های حیات وحش ۲

الیزابت لود

صخره بابون

محمد صادق شریعتی

www.ketaboo.ir

سرشناسه	: الیزابت لرد، Laid, Elizabeth
عنوان و نام پدیدآور	: صخره بابون، الیزابت لرد. / مترجم محمد صادق شریعتی
مشخصات نشر	: تهران، مترجم، ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری	: ۱۳۲ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
فروست	: داستان‌هایی از حیات وحش
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۰۴-۷۶۸۲-۳
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: عنوان اصلی: Baboon rock
موضوع	: داستان‌های کودکان (انگلیسی) — قرن ۲۰م
موضوع	: Children's stories, English—20th century
شناسه افزوده	: شریعتی، محمد صادق، ۱۳۳۶، مترجم
رد بنای کنگره	: ۳۱۳۹۶ ص ۹۱۸۴ ل / pzv
رند بنای دیوبی	: ۸۲۳۹۱۴ [ج]
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۷۲۱۰۳۵

صخره بابون

الیزابت لرد

برگردان: محمدصادق شریعتی sadegh36sh@yahoo.com

۰۹۱۲-۴۰۶۴۲۰

ناشر: مترجم

چاپ: یکم ۱۳۹۶

حروف چینی: آزاده رادفر

صفحه آرایی: سعید هاشمیان

نمونه خوانی: سایه بنایی

طراحی جلد: نیما شریعتی

شمارگان: ۱۵۰۰

چاپخانه: فرشویه

صحافی: روشنگر

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۴-۷۶۸۲-۳

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

۵.....	سخن مترجم.....
۹.....	۱- جشن تولد.....
۱۵.....	۲- عمه تایدی.....
۲۵.....	۳- خانه‌ای در میان تپه‌ها.....
۳۵.....	۴- هدیه‌هایی برای آفرا.....
۴۱.....	۵- بچه‌ی زخمی.....
۴۹.....	۶- پیک‌نیک.....
۵۵.....	۷- سایبان در آفتاب نیم‌روز.....
۶۱.....	۸- خواهر بزرگ‌تر.....
۶۷.....	۹- کیک تولد وارفته.....
۷۵.....	۱۰- نقشه‌ای از سرنومیدی.....
۸۰.....	۱۱- طعمه.....
۸۷.....	۱۲- تخت‌خواب خالی.....
۹۵.....	۱۳- کفتارها شکار می‌کنند.....
۱۰۱.....	۱۴- نور چراغ‌ها در تاریکی.....
۱۰۹.....	۱۵- دیدار در شب.....
۱۱۷.....	۱۶- سحر در صخره‌های بابون‌ها.....
۱۲۳.....	۱۷- کرم برای صبحانه.....

انسان و جانوران از آغاز همواره در همزیستی، از طبیعت بهره برده‌اند. تا چند دهه پیش، زمین ما (نه به دست انسان و فناوری‌های نوین که) در اثر رویدادهای طبیعی، دچار تغییرات شگرفی چون پدید آمدن کوه‌ها، دوره‌های یخبندان، یا تغییرات جنگل‌ها می‌شد. اما انسان اندک‌اندک درمی‌یابد که هرچه شناخت خود از زیست کره را بیشتر کند، تلاشش برای حفظ محیط‌زیست را افزایش دهد، زندگی بهتر و سالم‌تری برای خود و نسل‌های آتی رقم خواهد زد.

برای حفظ محیط‌زیست، نظام‌های آموزشی کشورها باید انسان نوینی تربیت کنند، دانش نوینی از محیط‌زیست تولید کنند و به بازسازی مناسبات در طبیعت، از جمله بین انسان و جانوران پردازند. آموزش کودکان، اساس حفظ محیط‌زیست و بازسازی مناسبات در طبیعت است و آموزش در کشور ما باید به این مهم‌بهای بیشتری بدهد. مدیران آینده باید به جایگزینی انرژی پاک با سوخت فسیلی بپردازند، روند کاهش عرصه جنگلی را به گسترش آن بدل کنند و سازه‌های آبی طبیعی را مورد و زبهرتری پیدا کنند. نظام آموزشی کشور باید همه عرصه‌های طبیعت را می‌تواند ساخت و تجربه نو برای حفظ آن کند. در مورد نقش کودکان، **عبدالحسین وهاب‌زاده** بوم‌شناس می‌گوید: «... تنها در دوران کودکی... با لمس طبیعت می‌توانیم به آن دل بسته شویم و این، ما را در فردای کودکی به شناخت بهتر طبیعت برمی‌انگیزد و... به مدافعان بدن (ما) کند... سال‌های پیش دبستانی و دبستان، یعنی حدود ۵ تا ۱۱ سالگی، دوران حساسی برای ارتباط با طبیعت (است) که... کودک نسبت به آن بسیار علاقه‌مند یا (از آن) گریزان دارد. نقش خانواده، مربیان و نظام آموزش در این دوره، بسیار حساس و تعیین‌کننده است.» با این انگیزه، مجموعه **داستان‌های حیات وحش**:

- ۱- رد پای پلنگ ۲- صخره بابون ۳- خروش فیل ۴- آتش‌افروزی کرگدن
- ۵- گرگ قرمز ۶- غوغای گورخر ۷- نجات طوطی ۸- گشت لاک‌پشت
- ۹- فرار شمشانه ۱۰- غرور شیر ۱۱- راه فارسی برگرداندم و ابتدا شش جلد را در



سال ۱۳۸۴، و این بار دوره کامل ده جلدی آن را چاپ کرده‌ام.

داستان‌ها با نقش آفرینی سه نوجوان در منطقه‌ها و زیست گاه‌های طبیعی حیات وحش
رخ داده و نکته‌های جذاب و خواندنی از گونه‌های جانوری دارند.

نویسنده کتاب‌ها خانم **الیزابت لرد** در زلاندنو به دنیا آمده و در سه سالگی با خانواده
به انگلستان کوچ نموده است. او به نقاط گوناگون جهان از جمله آفریقا سفر کرده و با
بومیان و نیز متخصص‌های حیات وحش زندگی و گفت‌وگو کرده و از این رهگذر با
تجربه‌های خود، شناخت از زیست گاه‌ها، این داستان‌ها را ساخته و پرداخته و صحنه‌های
زنده، جذاب و پرجزایی آفریده است. او همچنین شناخت خوبی از روانشناسی فرد و
نیز جانوران دارد. قهرمانان و جوان داستان‌های خانم لرد به خوبی درمی‌یابند که جانوران نه
برای آزار دشمن بلکه بر اثر غریزه طبیعی حمله می‌کنند. جانوران برای ادامه زندگی خود
و توله‌هایشان، تنها به اندازه سرشان، شکار می‌کنند.

محمد درویش، کنشگر محیط زیست می‌گوید: «حیات وحش، معرف کیفیت
حیات همه زیست‌مندان یک سرزمین، از جمله آدمه‌هاست... محیط زیست شاخص زیستی
ماست تا در بایم حال سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم تا چه اندازه خوب یا بد است؟
اگر بتوانیم سرزمین را به گونه‌ای مدیریت کنیم که شکارها و بزها، قوچ‌ها و میش‌ها، ...
و شوک‌هایش در حد ظرفیت زیستی بوده و با امنیتی در برابر ترسند در زیستگاه‌های خود
بخرامند، یعنی حال منابع آب و خاک و هوا و پوشش گیاهی خوب است. بنابراین غذایی
که از این سرزمین به دست می‌آید از کیفیت دلخواهی برخوردار است».

برای همین باید از انتشار چنین کتاب‌های ارزشمندی پشتیبانی کرده و امیدوار بود که
این فعالیت‌ها بتواند هم دانش محیط زیستی ایرانیان را افزایش دهد و هم ایشان را نسبت به
حرمت محیط زیست حساس‌تر سازد.

در پایان از همسرم بهناز به خاطر همراهی در فرایند کار سپاسگزارم.

رنگ نارنجی در افق دور، لحظه به لحظه بازتر و روشن تر می شد. سحر از راه می رسید. خط برآش، مشرف به منظره ای از تپه های گرد و برآمده بود و انبوه صخره های گرد، هریک به برگی یک خاله همراه با برآمدن پرتوهای خورشید به رنگ صورتی و طلایی در می آمدند. بابرین که صبح را در این صخره ها سپری کرده و برای گرم شدن به هم چسبیده بودند، اینک تکا می زدند و هنگام جدا شدن از هم اطراف را می پاییدند. با دقت به سایه ها نگاه می کردند، سایه ها هنوز هم پلنگی در کمین آن ها باشد، اما همه جا ساکت بود. دشمنانی که در تاریکی رخ می کردند اینک به لانه خزیده بودند و با اطمینان صخره ها را می شد ترک کرد.

همین که مادر، مگسی را از بالای بینی کشید، و خارش تراش بچه بابون پراند، او تکانی خورد و بیدار شد. فرزند و کنجکاو، از آغوش مادر بسری خزید و با دستان کوچک قوی اش موهای او را گرفت و از شانیه های بالا رفت. خواهر بچه بچه که دمش را افراشته بود به طرف مادر دوید. وقتی به برادر کوچکش رسید کوشید او را از آغوش مادر بیرون بکشد. می خواست با او بازی کند ولی این کار را کمی خشن انجام داد، دوری که بچه باخشم جیغ کشید. مادر راه افتاده بود که برود ولی در شیب تند صخره ایستاد تا حال دخترش را ببرد، آن ها با علاقه یکدیگر را در آغوش گرفتند.

بچه خود را به زور از میان آن ها رد می کرد تا سربه سر خواهرش بگذارد. به او دندان نشان می داد و او را به نبرد می طلبید. خواهر بازویش را به دور او چرخاند و بچه را به سوی خود کشید.

مادر، از این که بچه‌اش پرستار خوبی دارد راضی بود. از صخره پایین رفت تا با دوستش احوال‌پرسی کند. بچه‌هایش باهم بازی می‌کردند، به دنبال هم می‌دویدند و در این صبح با طراوت از بازی کردن لذت می‌بردند.

بابون جوان دیگسری به آن‌ها پیوست. خواهر یک لحظه، برادر کوچک‌ترش را فراموش کرد و دنبال دوستش دوید. بچه که سعی می‌کرد دنبال آن‌ها بدود روی سنگ صافی سرخورد و به سمت لبه صخره کشیده شد. برای نجات خود لبه صخره را با دست ی چرم‌مانندش گرفت و از ترس جیغ کشید.

تقریباً به لبه صخره نزدیک شده بود و هر لحظه امکان داشت به روی سنگ‌های پایین تر سقوط کند و دست پایش بشکند و یا به سرش ضربه بخورد. در لحظه آخر، خواهر، جیغ‌زنان به او رسید، با ترانی دستش را گرفت و او را به عقب کشید. امروز به دادش رسید، شاید فردا این قدر مرفق نباشد.

گروه، جستجوی روزانه را بر سر پیدا کردن غذا آغاز کرده بود. مادر هم در میان آن‌ها بود. مادینه‌ی جوان، بچه را با مهارت زیر پا گرفت و او را با سختی از شیب‌های تند صخره تا دامنه‌ی صاف پایین تپه کشاند.

تحمل وزن بچه برایش خیلی سخت بود ولی شجاعانه او را به شکمش چسبانده بود. سرانجام به دیگران پیوست. بچه سپاسگزارانه به آغوش مادر رسید و میان بازوان امن او به بررسی دنیای پیرامون خود مشغول شد، در حالی که چشمانش به پایبندی اش سرشار از سرزندگی و امید بودند.